

دومینوی آمریکا و روسیه در سوریه

حمیدرضا سعیدی نژاد^۱، محسن جمشیدی^۲، لمعیه انگاشته^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴

چکیده

اوایل سال ۲۰۱۱ میلادی یادآور آغاز شکل‌گیری جنبش‌های مردمی و حرکت موج آزادی خواهی‌ها در خاورمیانه و جهان عرب است. بحران سوریه ریشه‌های داخلی و خارجی متفاوتی دارد و در شکل‌گیری آن عوامل و دلایل داخلی و خارجی متعددی نقش‌آفرینی نموده‌اند. تلاش روسیه در جهت برقراری توازن قدرت در برابر هژمونی آمریکا به شیوه قدرت نرم، از طریق سازوکارهای قانونی مانند استفاده از حق وتو در شورای امنیت صورت می‌گیرد. نتیجه این امر شکل‌گیری رقابت‌های استراتژیک و تقابل میان آمریکا و روسیه است، که موجب می‌گردد توافق‌نهایی برای حل بحران سوریه شکل نگیرد. در مورد آینده سوریه نیز از یک سو حامیان ایالات متحده آمریکا خواستار جابجایی قدرت از اسد بوده‌اند و برعکس در آن سو، روسیه و جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورها، حامی دولت اسد می‌باشند. نگارنده برای اثبات فرضیه‌ی خود از روش کیفی با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده نموده است. هدف این پژوهش بررسی دلیل اصلی تشدید و تداوم بحران در سوریه و واکاوی ایجاد رقابت استراتژیک دو ابر قدرت است.

واژه‌گان کلیدی: تئوری دومینو، قدرت نرم، بحران سوریه، رقابت، استراتژیک.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱- استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

Saeedynzhad48@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

Mohsenjamshidi1365@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، تهران، ایران

Engashteh1362@gmail.com

مقدمه

در میان تحولات رخ داده در منطقه خاورمیانه که از سال ۲۰۱۱ آغاز شده، تحولات کشور سوریه اهمیت بیشتری از سایر مناطق دارد. چراکه بحران شکل گرفته در سوریه، ابعاد گسترده‌ای یافته و از سطح ملی فراتر رفته و به بحرانی با نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تبدیل شده است. دلیل اصلی اهمیت بحران سوریه و بررسی آن، حضور و نقش کشورهای خارجی و بازیگران بین‌المللی در آن است. مهم‌ترین بازیگران خارجی در بحران سوریه، کشورهای آمریکا و روسیه هستند که رهبری دو محور اصلی در قبال حل بحران سوریه را شکل می‌دهند. آمریکا نماینده محور غرب و طرفدار مداخله نظامی و حمله به سوریه و در واقع خواهان جنگ افروزی در سوریه است. روسیه نیز نماینده محور شرق است که طرفدار عدم مداخله در سوریه و در واقع صلح طلب‌اند. وقوع انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی در جهان عرب از اواخر سال ۲۰۱۰ در کشورهای عربی اقتدارگرا به‌عنوان متحدین استراتژیک واشنگتن، آن را با شرایط و تغییرات جدیدی در خاورمیانه مواجه ساخت (Lvov, 2015). به باور برخی، با توجه به تجربه آمریکایی‌ها از انقلاب اسلامی ایران و تحولات پس از آن، واشنگتن در جریان این دگرگونی‌ها به‌ظاهر تلاش کرد تا با فاصله گرفتن از رژیم‌های دیکتاتوری، از تکرار دوباره تجربه ایران جلوگیری کند (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۸). جنگ در داخل سوریه بیش از صد هزار نفر کشته و در بحبوحه بحث‌های بین‌المللی میلیون‌ها نفر آواره شده‌اند (Laub and Masters، 2013). با وقوع رویداد یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱، مرحله نوینی در سیاست آمریکا در خاورمیانه آغاز شد که شامل دو جنبه مهم بود نخست، تلاش برای تضعیف و یا در صورت امکان، تغییر رژیم در کشورهای مخالف مانند عراق و ایران و دوم، پیگیری سیاست ایجاد تدریجی اصلاحات

کنترل شده در کشورهای دوست و متحد استراتژیک سنتی، اما اقتدارگرایی این کشور (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۷). هدف محور غرب از براندازی دولت اسد در مقیاس جهانی توسعه هژمونی خود در برابر باقیمانده بلوک شرق و در مقیاس منطقه‌ای مقابله با ژئوپلیتیک رو به رشد ایران و جبهه مقاومت است. جبهه غربی-عربی تلاش نمود با سوءاستفاده از جنبش‌های مردمی سوریه، تجهیز و وارد کردن گروه‌های تکفیری و به بحران کشیدن سوریه، اسد را از حکومت ساقط کند (یزدان پناه درو و نامداری، ۱۳۹۲: ۱۱۴). تئوری دومینو از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۸۰ تئوری بسیار مهم و حساسی بود (و وقایع خاورمیانه نشان می‌دهد که همچنان هست)، بر این باور که زمانی که یک کشور در منطقه‌ای از جهان تحت نفوذ کمونیسم قرار می‌گیرد کشورهای اطراف هم مانند ویژگی دومینو (en) آن را دنبال می‌کنند. تئوری دومینو در طول جنگ سرد به منظور توجیه نیاز به مداخله آمریکا در سراسر جهان و محقق شدن این امر با مدیریت ایالات متحده به طور مستمر به کار بسته شد. هر چند رئیس جمهور دوایت آیزنهاور هرگز به صورت مستقیم از اصطلاح تئوری دومینو استفاده نکرد اما در یک کنفرانس خبری در ۷ آوریل ۱۹۵۴ زمانی که به کمونیسم در منطقه هند و چین (ویتنام) اشاره می‌کرد این تئوری را مطرح کرد. شما یک ردیف از چیدمان مهره‌های دومینو را دارید و به اولین مهره ضربه می‌زنید، و چیزی که برای مهره آخر اتفاق می‌افتد قطعاً حقیقتی است که بسیار سریع رخ خواهد داد. پس شما می‌توانید شروع به جدا کردن مهره‌ها کنید که عمیق‌ترین مداخلات را در پی خواهد داشت. با وجود آنکه اصطلاح تئوری دومینو در آغاز تنها برای کشورهای خاور دور چون چین و اندونزی مطرح شده بود اما طی دهه‌های پس از آن تا کنون در عرصه سیاست جهانی این نوع دیدگاه برای تمام مرزهای شوروی به ویژه در خاورمیانه به کار برده شده است (graver,)

2006). زبان‌شناس و تئوریست سیاسی نوآم چامسکی معتقد است که تئوری دومینو تقریباً صحیح بود، هر چند او یک رویکرد مثبت‌تر نسبت به تهدید دارد، می‌نویسد که تحرکات کمونیستی و سوسیالیستی در کشورهای فقیرتر عامه‌پسند شده بودند چون آن‌ها با گرفتن قدرت، بهبودهای اقتصادی برای آن کشورها به همراه آورده بودند. به همین دلیل، او نوشت، ایالات متحده در شیلی، ویتنام، نیکاراگوئه، لائوس، گرانادا، آل سالوادور، گواتمالا و غیره تلاش‌های بسیاری را برای متوقف کردن اصطلاحاً "حرکت‌های مردمی" به کار بست. «هرچه کشور ضعیف‌تر و فقیرتر باشد بعنوان یک الگو خطر بیشتری دارد. اگر یک کشور کوچک فقیر مثل گرانادا بتواند در به همراه آوردن یک زندگی حدوداً بهتر برای مردمش موفق شود، کشورهای دیگر که منابع بیشتری دارند از خود خواهند پرسید، "چرا ما اینگونه نباشیم؟" چامسکی به این موضوع به عنوان "خطر تهدید آمیز یک الگوی خوب" اشاره می‌کند (ویکی پدیا، ۲۰۱۴).

طرح مسئله (تبیین بحث):

بحران سوریه از ژانویه ۲۰۱۱ در ادامه اعتراضات اجتماعی جهان عرب تحت عنوان بیداری اسلامی (بهار عربی) آغاز شد. با ورود بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، نیز ظهور پدیده گروه‌های تروریستی و مسئله مهاجران، این بحران به بزرگترین بحران سیاسی-اجتماعی جهان بعد از جنگ دوم جهانی تبدیل شده است. علت شروع، استمرار و ابهام در افق این بحران را می‌توان در شکاف‌های اجتماعی و سیاسی داخل سوریه، رقابت کشورهای منطقه و دخالت قدرت‌های بزرگ جستجو کرد. بر این اساس می‌توان گفت همه راه‌حل‌های سیاسی-نظامی سوریه که تاکنون مطرح شده‌اند، حداقلی از نقصان و ناکارآمدی بر

خوردارند. به این معنا که اگر توافق خارج از مرزهای سوریه برای استمرار قدرت بشار اسد شکل بگیرد، مخالفت نیروهای داخلی و هم پیمانان منطقه‌ای آنها موجبات شکست آنرا فراهم می‌سازد. یا اینکه توافق جبهه مخالف بشار اسد نمی‌تواند، صلح مورد نظر خود را بدون توافق دولت این کشور برقرار سازد. **سؤال:** رقابت استراتژیک روسیه و آمریکا در بحران سوریه چه نقشی بر ادامه بحران و استمرار منازعه در این کشور دارد؟ در راستای پرداختن به سؤال فوق نگارنده این فرضیه را راهنمای کار خود قرار داده است، **فرضیه:** رقابت استراتژیک روسیه و آمریکا و بازی دومینوی آنها در منطقه با استفاده از مهره‌های دست نشانده خود، باعث استمرار بحران و نا ارامی در این کشور شده و بحران کماکان ادامه خواهد داشت.

روش پژوهش (روش گرد آوری اطلاعات و داده‌ها):

برای پژوهش فوق نویسنده از روش کیفی و استنباط اطلاعات از طریق اسناد موجود و با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده نموده است. فلذا با توجه به ماهیت موضوع، گردآوری اطلاعات از طریق کتابخانه و اینترنت صورت پذیرفته است.

ادبیات پژوهش (بیشینه تحقیقاتی و مطالعاتی):

در ارتباط با موضوع مورد نظر نگارنده، پژوهش‌های بسیار زیادی صورت گرفته است اما هیچ کدام از آنها در راستای موضوع مورد نظر حرکت نکرده‌اند، در ادامه مطلب چند اثر را که با عنوان موضوع ارتباط بیشتری دارند به صورت اختصار بیان مینمائیم: واعظی (۱۳۹۲)، ساجدی (۱۳۹۲)، قاسمیان (۱۳۹۲)، بهرامی (۱۳۹۲)، ترحمی (۱۳۹۱)، تقوایی (۱۳۹۱)،

جعفری (۱۳۹۱) شفیع (۱۳۸۹)، واعظی (۱۳۸۹). همانطور که گفته شد هیچکدام از پژوهش‌های فوق در راستای موضوع مورد نظر نویسنده حرکت نکرده‌اند.

رهیافت نظری پژوهش:

نظریه موازنه‌سازی بر مبنای قدرت نرم در مقابل قدرت یک جانبه‌گرا در سطح جهانی در عصر جدید جایگزین نظریه موازنه قوای سخت و نظامی قرن ۱۹ روابط بین‌الملل شده است. در نتیجه برای فهم رفتار قدرت بزرگی مانند روسیه و شیوه‌های عمل آن در عرصه بین‌الملل در برابر آمریکا، می‌توان از نظریه موازنه نرم بهره برد، تا از این مسیر کنش‌ها و رقابت‌های استراتژیک آمریکا و روسیه در سطح بین‌الملل به‌ویژه در بحران سوریه را تحلیل و درک نمود. بهترین مبنای نظری برای مفهوم موازنه قدرت نرم توسط «رابرت پاپ»^۱ ارائه شده است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲). موازنه نرم دربرگیرنده هماهنگی آگاهانه اقدامات دیپلماتیک به منظور دستیابی به نتایج برخلاف خواسته‌های قدرت برتر می‌شود. نتایجی که بدون حمایت متقابل موازنه‌کنندگان به دست نمی‌آید (عسگری، ۱۳۸۷: ۳۹). خطرات و هزینه‌های به‌کارگیری موازنه نرم به مراتب کم‌تر از موازنه سخت است. «موازنه نرم» از طریق توانایی اقتصادی و سیاسی غیرنظامی و استفاده از نهادهای بین‌المللی و قوانین بین‌الملل علیه قدرت برتر صورت می‌گیرد و برای تحلیل رفتار و عملکرد قدرت‌هایی چون روسیه، چین، کشورهای بزرگ اروپا و ... در مقابل ابرقدرت هژمون یعنی آمریکا کاربرد دارد. نظریه‌های موازنه قوا و رئالیسم تدافعی بر استفاده از ابزارهای قدرت سخت توجه دارند. با این تفاوت که در شرایط عادی موازنه قوا بر افزایش

^۱. Rabert pap

قدرت سخت و نظامی و کاربرد آن در صورت لزوم و رئالیسم تدافعی بر اتخاذ رویکردهای دفاعی و اجتناب از خشونت و افزایش قدرت تأکید دارند. موازنه قوا نظام بین‌الملل را عاری از امنیت و دارای هرج و مرج می‌شناسد و بر لزوم افزایش توانایی نظامی دولت‌ها در جهت تأمین امنیت خود تأکید دارد. اما رئالیسم تدافعی نظام بین‌الملل را دارای نظم و امنیت را در دسترس می‌داند و بر شیوه تدافعی برای دولت‌ها تأکید می‌کند. شرایطی که هرکدام از نظریه‌های موازنه قوا و رئالیسم تدافعی مطرح می‌کنند قادر به تحلیل نظام بین‌الملل کنونی به‌ویژه تحولات اخیر آن نیستند. براساس نظریه موازنه نرم برای تأمین صلح و امنیت قدرت‌ها در نظام بین‌الملل به کارگیری قدرت نرم و موازنه‌سازی با اتکا به قدرت نرم کاربرد مؤثرتر و به‌صرفه‌تری دارد. خطرات و هزینه‌های به‌کارگیری موازنه نرم به مراتب کم‌تر از موازنه سخت است (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۴۵-۱۹). در رابطه با رقابت و کشاکش آمریکا و روسیه در نظام بین‌الملل و برسر بحران سوریه که به شکل نرم و غیرنظامی است، نظریه «موازنه قدرت نرم» قادر به تبیین آن می‌باشد. به دلیل این ویژگی‌ها و شرایط که کاملاً با نظریه موازنه نرم سازگاری و هم‌خوانی دارد، رفتار روسیه در قبال آمریکا در عرصه بین‌الملل و به‌خصوص در مسئله حل بحران سوریه، در قالب نظریه موازنه نرم قرار می‌گیرد و بر اساس این نظریه قابل تحلیل است. تمرکز استراتژی موازنه‌سازی قدرت نرم بر تحلیل و تضعیف قدرت نسبی دولت تهدید کننده و قدرتمند مقابل، از طریق همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با دیگر دولت‌ها می‌باشد (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۸۹-۸۸). درواقع موازنه نرم عبارت است از مجموعه‌ای از اقدامات دولت‌های ضعیف‌تر از قدرت برتر که به گونه مستقیم برتری نظامی قدرت برتر را به چالش نمی‌طلبد. موازنه نرم دارای دو شکل درونی و بیرونی است. در شکل درونی به بسیج منابع درونی و نیز

تلاش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی‌اش برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر و در شکل بیرونی بر تلاش‌های دیپلماتیک در نهادهای بین‌المللی تأکید می‌شود. (عسگری، ۱۳۸۷: ۴۰). استفان والت در توضیح بحث موازنه نرم بیان می‌دارد: موازنه نرم، تنظیم آگاهانه کنش دیپلماتیک به منظور به دست آوردن نتایجی برخلاف میل قدرت مسلط به خصوص محدود کردن ایالات متحده در تحمیل خواسته‌هایش به دیگران است (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۸۹). این نظریه بعد از حمله آمریکا به عراق و اتخاذ سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه و تهاجمی آمریکا و ناتوانی سایر قدرت‌های بزرگ مخالف و رقیب، برای بازداشتن آمریکا از این سیاست مطرح شد. استفان والت در پاسخ به پرسش چگونگی ایجاد توازن در مقابل آمریکا از سوی سایر دولت‌ها، به نظریه موازنه نرم اشاره می‌کند. به اعتقاد وی، سایر دولت‌ها به‌جای ایجاد اتحادهایی رسمی برای مهار آمریکا، عموماً استراتژی موازنه نرم را انتخاب کرده‌اند. در این رابطه می‌توان گفت معمولاً سه پیش شرط، برای استراتژی توازن نرم مطرح می‌شود: نخست اینکه جایگاه قدرت هژمون و رفتار نظامی آن نگران‌کننده است، اما هنوز چالشی جدی در برابر حاکمیت قدرت‌های درجه دوم ایجاد نمی‌کند. دوم این‌که دولت مسلط، منبع اصلی کالاهای عمومی در هر دو حوزه اقتصادی و سیاسی است و نمی‌توان به راحتی جایگزینی برای آن پیدا کرد. سوم اینکه دولت مسلط نمی‌تواند به راحتی رفتار تلافی‌جویانه اتخاذ کند چراکه اقدامات موازنه‌جویانه سایر قدرت‌ها آشکار نیستند یا به صورت مستقیم جایگاه قدرت هژمون را با ابزارهای نظامی به چالش نمی‌کشند (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۵).

بررسی استمرار منازعه و جنگ در سوریه:

از آغاز جنگ داخلی و بحران سوریه چند سال می‌گذرد اما این بحران کماکان استمرار دارد و در حال گسترش است و تلاش‌هایی از جانب جامعه بین‌المللی برای پایان دادن به آن و حل آن صورت گرفته است. تحولات سوریه به موضوعی فراتر از یک موضوع داخلی و حتی منطقه‌ای تبدیل شده و ماهیتی متفاوت با سایر حوادث خاورمیانه دارد (شفیعی‌نیا، ۱۳۹۱). در این قسمت به تحولات سوریه، بازیگران داخلی و خارجی آن و دیگر ابعاد این بحران پرداخته می‌شود. جنگ داخلی سوریه به یک سری تظاهرات گسترده و در نهایت درگیری‌های نظامی در کشور سوریه گفته می‌شود که از ماه مارس سال ۲۰۱۱ شروع شده است که تأثیر گرفته از تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه موسوم به بهار عربی است (رضائیان، ۱۳۹۱). بعد از شورش‌ها و اعتراض‌های پراکنده در درعا که یک شهر مرزی با جمعیت اندک بود، هجمه نرم‌افزاری و جنگ روانی شبکه‌های خبری مخالف محور مقاومت آغاز شد و این رسانه‌ها با استفاده از تبلیغات و فنون عملیات روانی مردم را علیه حاکمیت سوریه به اعتراض و شورش تحریک می‌کردند. علی‌رغم این اقدامات سوریه شاهد خیزش‌های عمومی چندانی نبود و اعتراض‌ها نوعاً در شهرک‌ها و روستاهای حومه شهرهای کلان و بزرگ سوریه، بروز یافت و عمده تظاهرات برگزار شده نیز در روز جمعه بود. فارغ از ابعاد جمعیتی، جغرافیایی و ساختاری در ادامه و تسری بحران سوریه، بحران امنیتی - سیاسی شهر درعا، به دلایلی از جمله اشتباهات سیاسی - امنیتی برخی از مسئولان محلی این استان، پس از اندک زمانی تغییر ماهیت داده و در قامت یک بحران تمام عیار ملی که بقای دولت مستقر را تهدید می‌کند ظاهر شد و به سایر حوزه‌های سیاست‌گذاری نیز تسری یافت (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۷). اگرچه درگیری برسر نحوه

اعمال قدرت دولت است، اما رژیم اسد آن را به عنوان جنگی فرقه‌ای و مبارزه با تروریسم جلوه می‌دهد. مخالفان نیز گویی عزم جزم کرده‌اند که تا پایان کار اسد و سقوط رژیم او به مبارزه ادامه دهند (غنی و لاکهارت، ۱۳۹۲: ۴). دلایلی وجود دارد که نقش عوامل داخلی را کم‌رنگ‌تر می‌نماید و آن، آرایش منطقه‌ای در برابر این تحولات می‌باشد که طی آن نیروهای خارجی، مشکلات داخلی را به‌عنوان منبعی برای رقابت و تأمین منافع مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند و با طرح ادعاهای تأیید نشده و تبلیغات گسترده رسانه‌ای درصدد تجاوز به سوریه هستند (عالیشاه، ۱۳۹۳). بی‌شک گروه‌ها، فرقه‌ها و بازیگران داخلی در سوریه در آغاز جنگ داخلی این کشور نقش زیادی داشته‌اند و در واقع عوامل داخلی جنگ و منازعه در سوریه را بنا نهادند. اما عوامل خارجی شامل بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی موجبات گسترش و تداوم بحران را فراهم کردند. به‌طور کلی می‌توان چنین استنباط نمود که بحران اخیر سوریه نیز همانند هر پدیده سیاسی امنیتی و اجتماعی تحت تأثیر دو دسته بازیگران داخلی و خارجی و در بستری مستعد تحول یافته و الگوی تسری و روند آن تحت تأثیر مجموعه‌ای از رفتارها و مواضع دو طرف تعارض شکل گرفته است (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۶۱-۵۷). با توجه به تحولات صورت گرفته در طول ماه‌های گذشته در سوریه، باید گفت تلاش‌ها و طرح‌های مختلفی برای به زانو درآوردن این کشور و تغییر رژیم حاکم صورت گرفته است که همگی این طرح‌ها تا کنون با شکست مواجه شده است (جعفری، ۱۳۹۱: ۳). مجموعه این تحولات و شرایط باعث شده است که باگذشت ماه‌ها از آغاز درگیری‌ها در سوریه و حرکت سینوسی بحران بر روی طیفی از تقویت و تضعیف، تاکنون هیچ‌یک از بازیگران قادر به یک‌سره کردن بحران مذکور و بازگشت آرامش بر فضای بحرانی سوریه نگردند (ترحمی، ۱۳۹۱: ۲). چراکه در تبدیل بحران سوریه

از شکل مزمن به حالت فعال و کاملاً تهدیدآمیز علاوه بر بازیگران و کنش‌گران داخلی، بازیگران و کنش‌گران خارجی نیز بر اساس منافع، مصالح و سیاست‌های خویش مداخله کرده و در جهت‌دهی، کاهش و شدت بحران صاحب نقش بوده و خواهند بود (محب‌علی، ۱۳۹۰). در این راستا در این بخش به عوامل و ریشه‌های داخلی و خارجی بحران سوریه، علل بحران و بازیگران داخلی و خارجی دخیل در ایجاد و استمرار بحران سوریه پرداخته می‌شود.

جدول شماره یک: بازیگران داخلی در بحران سوریه

نحله‌ی فکری	جریان فکری	
شامل گروه‌هایی نظیر اخوان المسلمین، معارضان سلفی	جریان معارض اسلامی	۱
متشکل از جریان‌های متأثر از مارکسیسم و سوسیالیسم	جریان معارض چپ	۲
این جریان اهدافشان معلوم نشده	جریان معارضان پیرومکاتب غربی	۳
این جریان فاقد هویت ایدئولوژیک بوده و مبنای اعتراض و تعارض آن‌ها مشخص نیست	جریان معارض جدید	۴
متفاوت از ملی‌گرایان و معارضان عمدتاً دلبسته علقه‌های عربی و متأثر از ایده‌های پان‌عربیستی	جریان معارض عربی و ملی	۵

عوامل خارجی تداوم بحران در سوریه را می‌توان به دو دسته عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. عوامل منطقه‌ای می‌توان به عربستان، ترکیه، ایران، قطر و اردن اشاره کرد. و عوامل بین‌المللی شامل آمریکا، روسیه و چین هستند.

جدول شماره دو: بازیگران خارجی در بحران سوریه

شماره	بازیگر برون مرزی	شماره	بازیگر برون مرزی
الف	الف: غرب و ارتجاع عرب (حامیان جنگ افروزی و جنگ طلبی)	ب	ب: جبهه مقاومت (حامیان مصالحه و ائتلاف ملی)
۱	امریکا	۱	روسیه

۲	ترکیه	۲	چین
۳	قطر	۳	ایران
۴	عربستان سعودی	۴	-----
۵	اردن	۵	-----

جدول شماره سه: عوامل داخلی و خارجی مؤثر در شکل گیری و تداوم بحران سوریه

شماره	عوامل مؤثر (داخلی و خارجی)
۱	موقعیت نامناسب و شرایط نابه‌سامان داخلی
۲	اقتصاد توسعه‌نیافته
۳	حاکمیت و نارسایی‌های قانونی
۴	محدودیت مشارکت اجتماعی و سیاسی
۵	سوء مدیریت رخداد درعا
۶	عدم برتری طرفین معارض بر یکدیگر
۷	فعالیت علیه جبهه مقاومت در منطقه
۸	مخالفت سوریه با مداخله ناتو در لیبی
۹	شکست دولت حریری در لبنان

دامنه و توانایی‌های شورش در سوریه اکنون در سراسر کشور حامیانی یافته است. (غنی و لاکهارت، ۱۳۹۲: ۸). در مجموع کشورهای دخیل در تحولات سوریه اگرچه اهداف متعددی را دنبال می‌کنند، در برخی زمینه‌ها میان منافع‌شان هم‌پوشانی وجود دارد. به‌ویژه میان ترکیه و عربستان با آمریکا در مورد کاهش حضور نقش ایران در منطقه و به دنبال آن گسترش حضور خود و تحدید دامنه روند رو به گسترش قدرت‌یابی تشیع در منطقه (عالیشاه، ۱۳۹۳)، که این محور عربی - غربی دیدگاه غالبش در رابط با بحران سوریه، جنگ‌افروزی و جنگ طبی است. در مقابل محور دیگری که دارای هم‌پوشانی در منافع و اهدافشان نسبت به سوره هستند، محور مقاومت شامل ایران، لبنان و ... است که روسیه،

چین و کشورهای مخالف آمریکا نیز در گروه طرفدار مصالحه و پایان دادن به جنگ سوریه از راه گفت‌وگو قرار می‌گیرند، دیدگاه غالب این گروه برای بحران سوریه مصالحه و ائتلاف ملی است. اما مقاومت و رقابت این دو گروه خارجی فعال در بحران سوریه به‌ویژه رقابت آمریکا به نمایندگی محور غربی جنگ‌طلب و روسیه به نمایندگی محور مصالحه برای سوریه، موجب شده که به راه حل نهایی و مورد توافق دست نیابند و این امر سبب گسترش و استمرار بحران سوریه گشته است. چه کشورهای خارجی که در پی منافع خود به رقابت بر سر مسئله سوریه می‌پردازند و چه بازیگران داخلی که هم در پی منافع و اهداف و خواسته‌های خود هستند و هم تحت تأثیر بازیگران خارجی و با حمایت آن‌ها عمل کرده و به فعالیت خود ادامه می‌دهند، هر دو گروه سبب استمرار و گسترش بحران سوریه گشته و روزبه‌روز بر دامنه بحران افزوده و حل آن را دشوارتر می‌کنند. با استناد به ضعف معارضه و انگیزه جدی دولت در دفاع از خود و کشور، همچنین سایر عوامل، مخالفین موفق به تصرف و سقوط دولت نخواهند شد و در صورت ادامه وضع موجود، پیامد آن افزایش ناامنی و سوق دادن کشور به سمت تجزیه و فروپاشی خواهد بود (شفیعی‌نیا، ۱۳۹۱). داشتن برنامه برای تأسیس نهادهایی که قادر به ایجاد تغییرهای واقعی و ساختاری باشند، باید در مرکز هر روند صلحی قرار داشته باشد. همچنین، آهنگ و زمان‌بندی تغییرات نیز باید پیشاپیش برنامه‌ریزی شده باشد (اغنی و لاکهارت، ۱۳۹۲: ۶).

بازیگران بین‌المللی که نگران ثبات درازمدت سوریه‌اند، همراه با مخالفان داخل سوریه و تبعیدیان خارج از کشور، مسئول تعیین خط مشی معتبر و عملی در عین مطلوب بودن برای آینده کشور هستند (اغنی و لاکهارت، ۱۳۹۲: ۲۲). بحران سوریه قابل مرتفع شدن است در صورتی که بازیگران داخلی و خارجی آن نگاهی واقع‌گرایانه به مؤلفه‌های موجود در

صحنه بازی سوریه داشته باشند. بی‌شک حکومت سوریه به شکل سابق خود قابل دوام نیست. حکومت اسد باید اقدام به اصلاحات اساسی در ساختار قدرت و برقراری دموکراسی متناسب با شرایط خاورمیانه نماید. در صورتی که حکومت ائتلافی در سوریه تشکیل شود هیچ کدام از بازیگران بحران سوریه برنده و بازنده مطلق نخواهند بود. بی‌شک مهم‌ترین آسیب‌دیدگان بحران سوریه مردم مظلوم سوریه هستند که تحت تأثیر این بحران خسارت‌های فراوانی بر آن‌ها رفته است و متأسفانه در کوتاه‌مدت نیز قابل جبران نیست. نقش سوریه در میان مدت در جنبش مقاومت تضعیف شده است (صفوی، ۱۳۹۲). در واقع پیش شرط انجام هرگونه تحول سیاسی در سوریه نیازمند پایان دادن طرفین به خشونت‌هاست و ایجاد فضای نسبتاً آرام است (مؤسسه مطالعات آمریکا، ۱۳۹۲). در مجموع با توجه به میزان توان معارضین و دولت سوریه و با در نظر گرفتن ماهیت متنوع قومی و مذهبی سوریه و عدم انسجام و موضع واحد بین‌المللی در قبال سرنوشت سوریه، تنها راه منطقی، ایجاد دولت انتقالی ملی مرکب از دولت حاکم و سایر گروه‌های شناخته شده مبتنی بر طرح کوفی عنان است. در غیر این صورت باید در انتظار عواقب زیر بود: ۱. فروپاشی و تجزیه کشور به چند دولت کوچک و ضعیف، ۲. در صورت پیروزی و غلبه یکی بر دیگری ناامنی و درگیری‌های داخلی مانند آنچه که در افغانستان، یمن و ... وجود دارد، در کشور سوریه نیز مانند گار خواهد شد (شفیعی نیا، ۱۳۹۱).

جدول شماره چهار: مقایسه منافع ملی روسیه و آمریکا در بحران سوریه^۱

شماره	منافع ملی روسیه (به ترتیب اهمیت)	منافع ملی آمریکا (به ترتیب اهمیت)	همگرا (C) و اگر (d) معادل (NE)
۱	جلوگیری و کاهش تهدیدات جدایی از روسیه - جلوگیری از شورش در روسیه و یا مناطق مجاور روسیه و درگیری‌های مسلحانه در برابر روسیه و متحدان آن (و همچنین در سوریه و عراق که از نقاط مد نظر آن است).	کاهش تهدیدات علیه منافع ملی آمریکا، جلوگیری از شورش در مناطق تحت حمایت خاص خود و یا در مجاورت مرزهای متحدان (و همچنین در سوریه و عراق که از نقاط مد نظر آن است).	همگرا
۲	جلوگیری از ظهور فردی یا جمعی خصمانه و یا دولت‌های شکست خورده در مرز روسیه-همچنین اطمینان حاصل شود روسیه با کشورهای دوست خود می‌تواند همکاری کند. (همانند سوریه)	حفظ و توازن قدرت در اروپا و آسیا که به ترویج صلح و ثبات با رهبری آمریکا همراه باشد (در خاورمیانه به ویژه در سوریه و عراق)	منافع روسیه و ایالات متحده در این زمینه بیشتر همگرا است تا واگرا
۳	حفظ روابط روسیه با هسته اعضای اتحادیه اروپا، آمریکا و چین و (سوریه و عراق)	ایجاد و حفظ روابط تولیدی سازگار با منافع ملی آمریکا و (سوریه و عراق)	تا حدودی همگرا
۴	اطمینان از ثبات بازار برای جریان صادرات و واردات روسیه (همچنین در سوریه)	اطمینان از زنده ماندن و ثبات سیستم بزرگ جهانی (تجارت، بازار مالی، منابع انرژی و محیط زیست) (همچنین در سوریه و عراق)	همگرا
۵	جلوگیری از دستیابی کشورهای همسایه به سلاح هسته‌ای و سیستم‌های انتقال دوربرد (موشک) در مرزهای روسیه حفاظت در برابر	جلوگیری و کاهش سرعت گسترش سلاح‌های هسته‌ای و رقابت در منطقه خاورمیانه	همگرا (اما در پیشبرد این منافع متفاوت عمل می‌کنند)

^۱ منبع جدول:

Saradzyan, Simon (2015), "U.S. and Russia Share a Vital Interest in Countering Terrorism", Available

		سلاح هسته‌ای و مواد سازنده آن	
همگرا	جلوگیری از تروریسم پایدار و بزرگ مقیاس که قصد حمله احتمالی به خاک آمریکا را دارند. (القاعده در منطقه و داعش)	جلوگیری از تروریسم پایدار و بزرگ مقیاس که قصد حمله احتمالی به روسیه را دارند. (از جمله داعش در سوریه)	۶
همگرا	تضمین بقایای متحدان آمریکا و فعال خود در همکاری با آمریکا در شکل دهی یک سیستم بین‌المللی که در آن آمریکا می‌تواند رشد کند (خاصه در خاورمیانه)	تضمین بقایای متحدان روسیه و فعال خود در همکاری با روسیه حتی در حوزه عراق و سوریه	۷
همگرا	توجه به استراتژیک بودن منابع و منافع در منطقه خاورمیانه اعم از عراق و ایران و سوریه	توجه به استراتژیک بودن منابع و منافع در منطقه خاورمیانه اعم از عراق و ایران و سوریه	۸

بررسی منازعه در سوریه و بهره‌گیری روسیه از قدرت نرم:

رقابت آمریکا و روسیه در سوریه، دلیل اصلی استمرار بحران در سوریه محسوب می‌گردد. در واقع موازنه نرم روسیه و ایستادگی در مقابل آمریکا که سبب تضاد و رقابت بیش از پیش می‌گردد، دلیل و چگونگی این رقابت‌ها، منافع و اهدافی که دو کشور دنبال می‌کنند، رقابت روسیه و آمریکا در عرصه بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم که آمریکا از میان ویرانه‌های آن به عنوان ابرقدرت سر بلند کرد، شکل گرفت. با نگاه تاریخی به روابط آن دو کشور می‌توان همکاری در زمان جنگ جهانی دوم، جنگ سرد و تقسیم‌شدن جهان به دو بلوک (پیمان‌های ناتو و ورشو) تا پایان دهه ۱۹۸۰ و فروپاشی شوروی سابق، را مشاهده کرد. رابطه همکاری در زمان جنگ جهانی صرفاً زائیده مقتضیات دوران

جنگ بود و لذا به محض آن که دشمن مشترک از میان رفت، خصومت میان دو کشور بروز کرد و موجب رویارویی آن‌ها در دوران جنگ سرد شد. روسیه که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۸۹ میلادی جانشین آن کشور شد بخشی از مزیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک شوروی سابق را به همراه خود دارد. هرچند وضعیت روسیه در سال‌های اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی نشانگر تأثیرات مهم تنگنای ژئوپلیتیک بر سیاست‌های راهبردی این کشور است اما تغییرات اساسی در سیستم سیاست جهانی که در آستانه هزاره سوم به وجود آمد و تک‌روی‌های غرب به ویژه آمریکا را در پی داشت، به طور اجتناب‌ناپذیری بر سیاست خارجی روسیه تأثیر گذاشته است (عمار، ۱۳۹۲). جنبش‌های مردمی جدید در خاورمیانه که از سال ۲۰۱۱ آغاز شده‌اند، در حال ایجاد فصلی نو در تاریخ خاورمیانه هستند (قیاسی، ۱۳۹۱). در این میان یکی از تحولات قابل توجه، رخدادها و بحران سوریه است. کشور سوریه یکی از مناطق مهم خاورمیانه است که باعث شکل‌گیری نقش فعال‌تری برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در عرصه این تحولات در راستای دستیابی به اهداف خود در منطقه شده است. مهم‌ترین عارضه ژئوپلیتیک این کشور نیز این است که در جوارمرزهای فلسطین اشغالی، یعنی قلب خاورمیانه و کانون معادلات چند مجهولی این منطقه واقع شده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۴). پیامدی که به افزایش نگرانی‌های روسیه، در مورد جایگاه آینده‌ی خود در ساختار نظام بین‌الملل، منجر می‌شود. در واقع چین در این نگرانی با روسیه مشترک است که دیگر نمی‌توان به آمریکا به عنوان یک ابرقدرت با دغدغه‌ی «خیر عمومی» نگریست و افزایش قدرت این کشور را به مثابه یک تهدید تلقی نکرد (سیفی، ۱۳۹۰: ۸). در بین مداخله قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه، رقابت‌های دو کشور آمریکا و روسیه قابل توجه و تأثیرگذارتر از

دیگر قدرت‌هاست. رقابت سرسختانه روسیه و آمریکا در سطح جهانی نیز مصادیق بارزی دارد. موضوع سوریه و نقش فعلی روس‌ها در تحولات این کشور را می‌توان بارزترین نماد مقاومت روس‌ها در برابر آمریکا و غرب در نظر گرفت (واعظی، ۱۳۹۲). واقعیت این است که آمریکا و روسیه در عرصه جهانی در موضوعات و جریان‌ات مختلف، در راستای افزایش نفوذ و قدرت خود به رقابت و مقابله با یکدیگر می‌پردازند. این بار نیز قرعه به نام سوریه افتاده و دو قدرت آمریکا و روسیه، بحران سوریه را بهانه قرار داده و با مواضع مختلف خود در قبال بحران سوریه، به کشاکش بر سر منافع و رقابت برای افزایش جایگاه خود می‌پردازند. این اختلاف منافع و تضاد آرای آمریکا و روسیه موجب شده توافق نهایی و راه‌حل مشترک برای مرتفع ساختن بحران سوریه شکل نگیرد و بحران در این کشور کماکان تداوم داشته باشد. از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خاورمیانه‌ای روسیه، می‌توان به منافع اقتصادی و استراتژیک روسیه در خاورمیانه اشاره کرد. به‌طور کلی سه حوزه انرژی، همکاری نظامی و همکاری فنی در زمینه‌های صنعت و توسعه، مهم‌ترین حوزه منافع روسیه در جهان عرب است (ایران شرقی، ۱۳۹۲). روسیه و سوریه همکاری‌های نظامی گسترده‌ای دارند و نیروی دریایی روسیه دارای یک پایگاه دریایی در بندر طرطوس است که تنها پایگاه نظامی روسیه خارج از محدوده شوروی سابق محسوب می‌شود. با توجه به تلاش‌های غربی‌ها و متحدین عرب آن‌ها برای تشدید فشارها علیه سوریه و فراهم آوردن زمینه برای دخالت نظامی در سوریه، روسیه بار دیگر بر مخالفت خود با چنین تلاش‌های خصمانه‌ای تأکید کرده است. روسیه به‌خوبی از این مسئله آگاهی دارد که در صورت سرنگونی دولت دمشق با مداخله نظامی غربی‌ها، دیگر قادر به ادامه روابط قبلی با سوریه نبوده و علاوه بر زیان‌های اقتصادی، از منظر نظامی نیز دچار خسارات عظیمی با از دست

دادن بازار تسلیحاتی سوریه و پایان حضور دریایی آن نیز در بندر طرطوس خواهد شد (میرطاهر، ۱۳۹۱). سوریه از جمله اعمار شوروی سابق در خاورمیانه در دوران جنگ سرد بوده است. سوریه به هیچ وجه اهمیت گذشته را برای مسکو ندارد و علی رغم امضای پیمان همکاری‌های امنیتی میان طرفین اما روابط این دو کشور از ماهیت روابط راهبردی به روابط شراکتی تغییر یافته است. روس‌ها به منظور حفظ ناوگان دریائی کوچک خود در بندر طرطوس سوریه (به عنوان تنها پایگاه نیروی دریائی روسیه در مدیترانه) هم‌چنین تضمین حضور خود در روند به اصطلاح صلح خاورمیانه همواره سعی داشته‌اند تا روابط خود با دمشق به عنوان مهم‌ترین کشور عربی محور مقاومت و میزبان گروه‌های مقاومت فلسطینی و کشوری که که دارای روابط راهبردی با حزب... لبنان نیز می‌باشد، حفظ نمایند (ذاکری، ۱۳۹۳). در واقع مسکو به دلایل مختلف خود را موظف به حمایت از سوریه می‌داند. نخست آن که طی دو دهه گذشته و پس از فروپاشی نظام کمونیستی، روسیه تقریباً تمامی پایگاه‌های منطقه‌ای خود را در منطقه از دست داده است (افغانستان، قفقاز، یمن، لیبی، یوگسلاوی، عراق، اروپای شرقی). از سوی دیگر سوریه تنها پایگاه سیاسی و نظامی روسیه در منطقه بسیار مهم دریای مدیترانه است (ترحمی، ۱۳۹۱: ۱۰). یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر اهداف سیاست روسیه در منطقه خاورمیانه، نگرانی از سرایت ناآرامی‌ها به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. به عنوان دیگر اولویت مهم که منافع روسیه را شکل می‌دهد و بر سیاست روسیه در قبال خاورمیانه تأثیرگذار است، می‌توان نگاه روسیه به سیاست قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را نام برد. بنابراین با شناخت منافع حیاتی آمریکا و روسیه در کشورهای منطقه خاورمیانه و اهمیت این منطقه برای دو قدرت جهانی، می‌توان به اختلاف منافع آمریکا و روسیه و رقابت‌های این دو کشور در منطقه و به ویژه

برسر مسئله بحران سوریه پی برد. منافع سیاسی - امنیتی، موقعیت استراتژیک و اهمیت اقتصادی خاورمیانه باعث به وجود آمدن رقابت استراتژیک بین روسیه و آمریکا در منطقه می گردد. هم چنین به طور خاص کشور سوریه به دلیل داشتن منافع سیاسی، نظامی، اقتصادی، امنیتی و... برای قدرت ها و به ویژه نقشی که می تواند در حفظ ثبات در منطقه داشته باشد، حضور نیروهای اسلام گرا در منطقه خاورمیانه و به خصوص قرار گرفتن سوریه در رأس محور مقاومت در منطقه و... بیانگر اهمیت مداخله در بحران سوریه برای قدرت های جهانی هم چون آمریکا و روسیه است. روسیه چند راهبرد مشخص را در ارتباط با آینده سوریه پیگیری می کند که مهم ترین محورهای آن عبارتند از: الف) مخالفت با کنار گذاشتن بشار اسد از قدرت، ب) روسیه تصمیم گیری در باره رهبری سوریه را مسئله ای مرتبط با مردم این کشور می داند، ج) روسیه اوضاع سوریه را به مثابه حوزه تقابل با غرب به ویژه آمریکا و ناتو می بیند، د) روسیه به دنبال حفظ رابطه خود با رهبران اپوزیسیون سوریه است. هدف اصلی روسیه این است که آن ها را برای مذاکره با رهبری سوریه و جلوگیری از خونریزی در این کشور مجاب کند، ه) روسیه خواهان ایجاد یک دولت انتقالی در سوریه است، و) روسیه به همراه چین، به عنوان حامیان جهانی دولت سوریه، تمامی قطعنامه های الزام آور علیه دولت سوریه را در شورای امنیت سازمان ملل و تو خواهند کرد، ی) روسیه مخالف هرگونه مداخله نظامی در سوریه است. از نظر روسیه، هرگونه مداخله نظامی نیروهای خارجی در سوریه می تواند امنیت کل منطقه را به خطر بیندازد (میرطاهر، ۱۳۹۱). مهم ترین عناصر این موضع گیری های مسکو در قبال رویدادهای سوریه و شورش در برخی شهرهای این کشور عبارت بوده است از: ۱. دعوت به راهکار گفت و گو و حل و فصل مسالمت آمیز بحران میان دولت و معارضان، ۲. توصیه به پرهیز از خشونت و توسل به زور از جانب

دولت و مخالفان حکومت، ۳. توصیه به دمشق در گردن نهادن فوری به انجام اصلاحات مورد نیاز در این کشور، ۴. لزوم پرهیز از تکرار تجربه لیبی در سوریه، ۵. تصریح به این که سوریه به واسطه دشمنی غرب با این کشور هدف قرار گرفته است (ذاکری، ۱۳۹۳).

روس‌ها تقریباً در تمامی مذاکره‌های اخیر با غرب، موضع خود نسبت به سوریه را حفظ کرده‌اند (سیفی، ۱۳۹۰: ۳). روسیه از برپایی یک دولت آشتی ملی با ترکیبی از طرفداران بشار اسد و مخالفان در سوریه حمایت می‌کند (میرطاهر، ۱۳۹۱). روسیه افزون بر حمایت‌های معنوی از دولت «بشار اسد» که از مواضع متفاوت مسکو در قبال بحران سوریه، به وضوح قابل مشاهده است و علی‌رغم فشارهای غرب، به روابط تسلیحاتی خود با این کشور ادامه داده و حتی نسبت به گسترش آن نیز ابراز تمایل کرده است (سیفی، ۱۳۹۰: ۳). در یک جمع‌بندی و از لحاظ بین‌المللی، در خصوص موضع روسیه در قبال بحران سوریه می‌توان به سه مسئله اصلی اشاره کرد. نخست، روسیه از طریق مطرح کردن بحران سوریه بر «محترم شمردن حق حاکمیت دولت‌ها» و اصل «عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها» تأکید می‌کند. در عمل، این امر به معنای مخالفت روسیه برای تحمیل تحریم‌های اقتصادی یا تهدید به کاربرد زور یا استفاده از زور است. از دیدگاه مسکو، مخالفت روسیه با مداخله‌ی نظامی غرب در سوریه از انجام دوباره‌ی «سناریوی لیبی» در رویه‌ی بین‌المللی جلوگیری می‌کند. چراکه هر مداخله‌ای رویه‌ی خطرناکی را ایجاد می‌کند (بهرامی، ۱۳۹۲).

در واقع در رابطه با نظام سیاسی سوریه، روسیه ضمن مخالفت با تشدید سرکوب مخالفان سوری، مداخله خارجی در امور داخلی سوریه را اشتباه دانسته و آن را تنها موجب جنگ داخلی و بروز فجایع منطقه‌ای می‌داند (ترحمی، ۱۳۹۱: ۱۰). دوم، روسیه بر آن است که به‌عنوان یک «قدرت بزرگ اوراسیایی» تلقی شود. به‌نحوی که اگرچه با غرب تعامل دارد،

اما اهداف سیاسی خاص خود را نیز دنبال می‌کند. این کشور با اشاره به ابهام مداخلات نظامی در حقوق بین‌المللی، تأکید می‌کند که برخلاف دیگر کشورها با قواعد خود بازی می‌کند، سازوکارهای منطقه‌ای و «قدرت نرم چندجانبه» را ترجیح می‌دهد. بر این اساس، روسیه از تلاش‌های چندجانبه‌گرایانه و بدون کاربرد زور برای پایان بخشیدن به بحران سوریه حمایت می‌کند. از جمله، حمایت آن از مأموریت کوفی عنان و اخضر ابراهیمی در سوریه (بهرامی، ۱۳۹۲). متهم شدن سالیانه روسیه به نقض حقوق بشر و قرارگرفتن در فهرست نظام‌های سیاسی حامی رویه‌های غیردموکراتیک، یکی از عوارض حاکمیت ارزش‌های آمریکایی برای بازیگر روسی است. هم‌چنین سیاست «پیشروی گام به گام آمریکا» به سوی محیط امنیتی روسیه، استقرار سپر دفاع موشکی در نزدیک‌ترین نقطه به روسیه و تبدیل گرجستان به حیات خلوت آمریکا، نکاتی نیست که مسکو بتواند از کنار آن‌ها به سادگی عبور کند. به عبارت دیگر، مبنای نگاه روسیه به سوریه در قالب مهم‌ترین خط تقابل و برخورد با غرب و زیاده‌خواهی‌های آمریکاست. بر این اساس روسیه به شکلی صریح و تمام‌قد، به دفاع از سوریه برخاسته و هزینه‌های مادی، معنوی و سیاسی این حمایت را نیز در سطوح مختلف می‌پردازد (ترحمی، ۱۳۹۱: ۱۰-۹). سومین لایه از موضع روسیه در قبال بحران سیاسی سوریه مربوط به منافع ملی این کشور در خود سوریه است. در این لایه، دلایل نظامی، اقتصادی و نیز مسئله‌ی وجود تعداد زیادی از اتباع روسی در سوریه جای می‌گیرند (بهرامی، ۱۳۹۲). روسیه با توجه به ادامه بحران در سوریه خواهان نقش‌آفرینی هر چه بیشتر سازمان ملل برای حل این بحران است. این در حالی است که مقامات سیاسی ارشد روسیه از جمله پوتین بارها حمایت خود از طرح‌های سازمان ملل و از جمله طرح صلح ارائه شده از سوی «کوفی عنان» نماینده ویژه سابق سازمان ملل را اعلام

کرده و حتی پس از برگزاری نشست ژنو خواهان اجرای مفاد توافقات به عمل آمده در این نشست از سوی طرف‌های غربی شدند (میرطاهر، ۱۳۹۱). روسیه که کمتر حاضر به حمایت از سوریه در شورای امنیت در قضایائی مثل تصویب قطعنامه علیه سوریه به خاطر مسائل لبنان و از جمله قضیه ترور حریری بوده است در زمان تشدید دامنه ناآرامی‌های سوریه در قالب انقلاب‌های غربی بر خلاف مورد لیبی مانع از صدور قطعنامه پیشنهادی غربی‌ها علیه دولت سوریه با استناد به لزوم اجتناب از تشدید بی‌ثباتی در خاورمیانه و نفی هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی کشورها شد. روسیه همچنین در نشستهای شورای امنیت حتی مانع صدور بیانیه مطبوعاتی مورد نظر غربی‌ها در مسائل سوریه شد. چنان‌که در متن بیانیه مزبور از دبیرکل سازمان ملل درخواست انجام تحقیقات مستقل بین‌المللی درباره اعمال خشونت در سوریه شده بود (ذاکری، ۱۳۹۳). روسیه همراه با چین دیگر حامی سوریه از زمان آغاز بحران دو بار از وتو در شورای امنیت سازمان ملل استفاده و در بسیاری از مجامع و نشست‌های بین‌المللی در ارتباط با بحران سوریه از مواضع نظام حاکم بر این کشور به شکل‌های مختلف دفاع کرده است (خاشع، ۱۳۹۱). به نظر می‌رسد که علی‌رغم فشارهای غرب، روسیه مصمم است که به حمایت همه‌جانبه خود از دولت سوریه ادامه دهد (میرطاهر، ۱۳۹۱). بنابراین، با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان گفت که روسیه بنا به دلایل بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی موضعی متفاوت از موضع قدرت‌های بزرگ غربی و مبتنی بر راه‌حل سیاسی، گفت‌وگو و انجام اصلاحات در قبال بحران سوریه اتخاذ کرده است (بهرامی، ۱۳۹۲). به این ترتیب حمایت از نظام سیاسی سوریه و عدم مداخله نظامی و حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران سوریه، بهترین گزینه ممکن برای روسیه در قبال بحران سوریه است. به عبارت بهتر عدم مداخله و حمایت از شکل‌گیری دولت آشتی ملی در

جهت پایان دادن به جنگ داخلی راهبرد روسیه برای سوریه است و نشان دهنده جهت گیری روسیه در قبال بحران سوریه می باشد. بحران سوریه نقطه عطف مهمی در شکل دادن به روابط آمریکا و روسیه به ویژه در زمینه‌ی نحوه‌ی تعامل با بحران‌های بین‌المللی محسوب می شود (بهرامی، ۱۳۹۲). مهم ترین اصل مدل روسی حل بحران سوریه در نظر گرفتن منافع طرف‌های درگیر و پایان دادن به خشونت‌ها و ورود به فرآیند سیاسی حل بحران است (خاشع، ۱۳۹۱: ۱). اما رویکرد آمریکا به بحران سوریه مخالف مواضع روسیه است. آمریکا موافق تداوم شرایط فعلی در سوریه و سقوط نظام سیاسی آن است. دلیل اصلی شکل گیری مواضع آمریکا و روسیه که در تضاد با یکدیگر قرار دارند، مطرح بودن منافع و اهداف متفاوتی است که این دو کشور در راستای کسب منافع خود در سوریه دنبال می کنند. در حالی که جنگ سوریه با اهداف مرحله‌ای «خرید زمان» برای احیای وضعیت غرب در منطقه و سپس «شکل دادن به خاورمیانه جدید» آغاز شد، اما تاکنون راهبر مزبور تحقق نیافته است. در واقع بعد از گذشت سه سال از آغاز ناآرامی‌ها در این کشور، طرح‌های مداخله جویانه‌ای که آمریکایی‌ها پیش‌بینی کرده بودند در مدت زمان کوتاهی در سوریه به نتیجه نرسد، به شکست انجامیده است (مؤسسه مطالعات آمریکا، ۱۳۹۲). ممانعت از تصویب قطعنامه‌های ضدسوری آمریکا در شورای امنیت و موازنه نرم در برابر آمریکا از این طریق، توسط روسیه و با همراهی چین با استفاده از حق وتو در سازمان ملل، صورت گرفته است. روسیه و چین به عنوان اعضای دائم شورای امنیت، حمایت خود را از شیوه‌های مسالمت آمیز برای حل بحران سوریه اعلام کرده‌اند (مؤسسه مطالعات آمریکا، ۱۳۹۲). بر این اساس می توان حضور روسیه و چین را در بحران سوریه حضوری متناسب با الزاماتی ارزیابی کرد که بیانگر دغدغه‌های ساختاری این دو کشور

است. این نگرانی از آنجا ناشی می‌شود که تلقی مطلوب از وجود نظام سلسله مراتبی با هژمونی آمریکا، در طول سال‌های گذشته به شدت متزلزل شده و امروزه کم‌تر مورد توجه صاحب نظران قرار می‌گیرد. روسیه و چین در صورتی که قطعنامه‌ی ضد سوری در شورای امنیت را بپذیرند و یا با آمریکا برای حمله‌ی نظامی به سوریه هم پیمان شوند، بیش از هر چیز باید گسترش قدرت و منافع این کشور را پذیرفته باشند و به همین خاطر است که عدم وصول به چنین توافقی، می‌تواند دلیلی متقن بر تداوم نگرانی‌ها نسبت به جایگاه هژمونیک آمریکا در جهان محسوب شود (سیفی، ۱۳۹۰: ۸). در واقع علی‌رغم تغییر جهت سیاست‌های روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خروج دولت فعلی از چارچوب سیاست‌های جنگ سرد با آمریکا، حاکمان جدید روسیه، به سرعت دریافتند که برای تأمین منافع ملی و بین‌المللی خود، راهی جز تقویت دوباره جایگاه بین‌المللی خویش در عرصه رقابت با آمریکا ندارند (ترحمی، ۱۳۹۱: ۹). روسیه با حمایت از کشورهای چونی سوریه قصد دارد منافع خود را به صورت حداکثری و در عین حال با کم‌ترین هزینه به دست آورد. موازنه‌سازی بر مبنای قدرت نرم در برابر آمریکا با استفاده از سازوکارهای قانونی مانند حق وتو در شورای امنیت، راهبرد روسیه در مقابله با آمریکا برای برقراری توازن قوا در برابر آن است اما این بار به شیوه قدرت نرم. روسیه علناً اعلام داشته است که هر قطعنامه‌ای در خصوص بحران سوریه را که در آن به فصل هفتم منشور ملل متحد اشاره شده باشد یا به هر نحو دیگری مجوز استفاده از زور را چه به صورت صریح و چه به صورت ضمنی داده باشد، وتو خواهد کرد و تاکنون نیز سه قطعنامه پیشنهادی کشورهای غربی و عربی به شورای امنیت را وتو کرده است (بهرامی، ۱۳۹۲). اولین وتو، پیش‌نویس قطعنامه‌ی تحریمی علیه سوریه بود که با همکاری آمریکا، فرانسه، بریتانیا، آلمان و پرتغال تهیه شده بود،

چهارم اکتبر ۲۰۱۱ در شورای امنیت به رأی گذاشته شد که دو رأی مخالف روسیه و چین، مانع از تصویب آن شد. در دومین وتو، روسیه و چین به قطعنامه‌ی شورای امنیت درباره سوریه‌ی رأی مخالف دادند و آن را وتو کردند. این قطعنامه خواستار اجرایی شدن طرح اتحادیه‌ی عرب برای حل بحران سوریه بود. این طرح از بشار اسد رئیس جمهور سوریه می‌خواست اختیارات ریاست جمهوری را به معاونش واگذار کند. هم‌چنین مقرر می‌داشت که در مدت دو ماه کابینه‌ی وحدت ملی تشکیل شود تا این کابینه، برای تشکیل مجلس مؤسسان جهت تدوین قانون اساسی جدید، انتخابات برگزار کند. سومین وتو این گونه بود که نمایندگان روسیه و چین در شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه‌ی جدید پیشنهادی غرب در محکومیت دولت سوریه را وتو کردند. طبق قطعنامه‌ی پیشنهادی، در صورتی که حکومت سوریه واحدهای رزمی و ادوات سنگین نظامی را از مناطق مسکونی خارج نمی‌کرد، با اعمال تحریم‌های بین‌المللی گسترده مجازات می‌شد. استناد قطعنامه به فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، علت اصلی مخالفت روسیه و چین با آن عنوان شده بود. این قطعنامه در صورت تصویب، به شورای امنیت اجازه‌ی دخالت نظامی در سوریه می‌داد (بهرامی، ۱۳۹۲). در جهان امروز روسیه یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تعادل علیه قدرت‌هایی است که در پی برتری طلبی می‌باشند. از این رو چین طوری به گسترش روابط خود با روسیه علاقه نشان می‌دهد که پیش از این هیچ‌گاه چنان نبوده است (فریچه، ۱۳۷۵: ۲۳۲). روسیه و چین به عنوان دو بازیگر مهم در سیاست بین‌الملل همواره در اشکال مختلف مخالفت خود را با سلطه آمریکا بر جهان اعلام کرده‌اند. یکی از مسائل مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که هرچند نوع حمایت ایران، روسیه و چین از دولت فعلی سوریه بسته به دلایل مختلف متفاوت است، اما هر سه کشور بر سر یک نکته با هم عقیده

هستند و آن هم مخالفت با سلطه نظام تک‌قطبی بر جهان است (تقوایی، ۱۳۹۱: ۴). به‌نظر می‌رسد که روسیه چندان هم تعلق خاطری به نظام حاکم در سوریه ندارد و آنچه برایش مهم است، سوریه به‌عنوان یک گستره‌ی جغرافیایی و یک عمق استراتژیک و یک دروازه است که باید از آن به سرزمین رقیب گذر کرد نه این که اجازه داد رقیب از طریق آن، وارد گستره‌اش شود. روسیه در درجه‌ی اول، نگران حمله‌ی نظامی غرب به رهبری ایالات متحده در سوریه است و از همین روی، مانع از تصویب هرگونه قطعنامه‌ای خواهد شد که منجر به دخالت نظامی در این کشور و یا حتی اعمال تحریم علیه آن شود. روسیه همچنین مایل نیست که حداقل در کوتاه‌مدت، قدرت در سوریه از دستان علویان خارج شود و در دست کسانی قرار گیرد که روسیه را دشمن خود می‌پندارند (بهرامی، ۱۳۹۲). تاکنون کشور روسیه با بهره‌گیری از داشتن حق وتو در شورای امنیت مانع تلاش‌های آمریکا و کشورهای معارض سوریه جهت سرنگون کردن دولت سوریه شده‌اند (تقوایی، ۱۳۹۱: ۴). پس از پایان جنگ سرد، هدف آشکار آمریکا تثبیت و گسترش هژمونی خود در نظام بین‌الملل بوده است. هدف استراتژی کلان آمریکا حفظ برتری این کشور به وسیله جلوگیری از ظهور یک رقیب قدرتمند است. علاوه بر آن، از زمان شکل‌گیری سیستم بین‌المللی مدرن، همواره تمایلاتی برای رسیدن به جایگاه هژمونیک در بین دولت‌های بزرگ وجود داشته است (زارع، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۰). در صورتی که آمریکا موفق به اعمال و اجرای رأی خود در شورای امنیت در خصوص بحران سوریه گردد و به مداخله مستقیم و نظامی در این کشور بپردازد، به دنبال آن منافع اقتصادی، امنیتی، و منطقه‌ای روسیه به خطر می‌افتد. درواقع تصویب قطعنامه مورد نظر آمریکا در شورای امنیت برای بحران سوریه، نه تنها به معنی تثبیت قدرت و هژمونی آمریکا خواهد بود، بلکه در مقابل قدرت و نفوذ

روسیه را کاهش خواهد داد. تحت تأثیر این شرایط است که روسیه تمام تلاش خود را برای ممانعت از تصویب رأی و نظر آمریکا به کار می‌گیرد و قطعنامه‌های شورای امنیت را در خصوص بحران سوریه و تو می‌کند، تا قدرت و موجودیت‌اش به خطر نیفتد. در واقع این اقدام روسیه نوعی موازنه سازی در مقابل هژمونی آمریکاست که بر مبنای قدرت نرم صورت می‌گیرد.

دومینوی استراتژیکی امریکا و روسیه در منطقه و آینده سوریه:

در مجموع می‌توان این طور گفت که نقش اسد در این دوران گذار سیاسی، باید در جریان مذاکرات مشخص تعریف و بررسی شود. روسیه در اولویت اول خواهان ثبات سیاسی در سوریه بوده و در مرحله بعد به دنبال این است که هرگونه تغییر در سوریه به دست خود مردم این کشور و با نظارت سازمان ملل انجام شود و مخالفت خود را با هرگونه دخالت کشورهای خارجی نشان می‌دهد. روسیه به شدت مخالف دخالت کشورهای دیگر در سوریه است. پوتین درباره مسئله سوریه معتقد است که نباید سناریوی لیبی در سوریه اجرا شود. به همین دلیل روسیه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را که علیه سوریه تنظیم شده بود، و تو کرد تا از این طریق جلوی عملیات مسلحانه مداخله جویان را در سوریه بگیرد. در حقیقت روسیه علاقه‌مند نیست تا پایگاه خود را در سوریه از دست بدهد و از این طریق باعث نفوذ بیش‌ازپیش غرب در منطقه شود. پوتین در مصاحبه با کانال راشاتودی اظهار داشت: امروزه عده‌ای دنبال به‌کارگیری اعضای القاعده یا شبکه تروریستی دیگر با دیدگاه‌های مشابه برای دستیابی به اهداف خود در سوریه هستند. وی افزود این سیاست بسیار کوتاه‌بینانه بوده و می‌تواند عواقب وخیمی برای مجریان آن به دنبال

داشته باشد (وبسایت RT، ۲۰۱۲). آمریکا سیاست دیگری را در قبال بحران سوریه در پیش گرفته است. گذر زمان نشان داد که بشار اسد به هیچ وجه قصد کوتاه آمدن از قدرت را ندارد. قدرت نظامی او هرچند به شدت آسیب دیده است اما همچنان استوار و کارآمد است. به تدریج مشخص شد که بدون مداخله نظامی به هیچ وجه امکان سقوط بشار اسد متصور نیست. در این مرحله تیم سیاست خارجی آمریکا کوشش نمود دو مسیر موازی جدید برای بحران سوریه را دنبال کند. تلاش‌های پیشین برای طرح مسئله سوریه در شورای امنیت به واسطه حمایت‌های روسیه و تا حدی چین از بشار اسد شکست خورده بود و نه تنها مجوزی برای مداخله نظامی در سوریه صادر نشده بود بلکه حتی تحریم نظامی بین‌المللی مستند به قطعنامه شورای امنیت هم علیه رژیم سوریه اعمال نگردیده بود. این بار آمریکا کوشید تا با استناد به کاربرد سلاح شیمیایی از سوی دولت سوریه دست به حمله نظامی علیه این کشور بزند. آمریکا در سطح دوم تلاش کرد تا روند مسلح کردن مخالفان سوری به تجهیزات جنگی آمریکایی را آغاز کند. با این وجود این اقدام وارد چنان راه پرپیچ‌وخم و طولانی‌مدتی میان کاخ سفید و کنگره گردید که چندان نتیجه‌ای را موجب نشد. از طرف دیگر دولت سوریه توانست در سال ۲۰۱۳ با ضدحملاتی مداوم، شکست‌هایی سنگین به مخالفین تحمیل کند و آنان را در تنگنا قرار دهد. از طرف دیگر ناآرامی‌های سوریه به لبنان و عراق بسط یافت و میان متحدان آمریکا و بازیگران کلیدی بحران سوریه یعنی عربستان، ترکیه و قطر چنان شکافی پدید آمد که شیرازه ائتلاف ضدسوری را از هم گسیخت. در عوض آمریکا کوشید با برخی کوشش‌های دیپلماتیک از طریق گفتگوهای ژنو میان دولت و مخالفان دولت سوریه گریزی از بن‌بست نظامی در سوریه بیابد. گریزی که به سرعت با شکست مواجه شد. این وضعیت کلی است که پس از چهار سال سیاست

خارجی آمریکا در خصوص بحران سوریه در برابر خود می‌بیند (کوشکی و کریمی، ۱۳۹۳: ۱۱). البته با ورود و فعال شدن نقش روسیه در حمله به مخالفان دولت سوریه در ایام کنونی، از مواضع قبلی خود عقب نشسته و مقامات آمریکایی و اروپایی و حتی ترکیه با وجود تأکید بر لزوم تغییر در قدرت سوریه و جابجایی اسد، گفته‌اند که این جابجایی و کناره‌گیری لازم نیست بلافاصله انجام پذیرد. حال آنکه تا قبل از این، نظر قدرت‌های غربی بسیار متفاوت بود. آینده تحولات سوریه از وضعیت خشونت، جنگ و کشتار بیرون خواهد آمد و شرایط سیاسی این کشور به سویی خواهد رفت که گروه‌های مخالف دولت بتوانند خواسته‌های سیاسی خود را در مسیر مسالمت‌آمیز پیگیری نمایند که البته این دستیابی در مرحله نخست به نفع مردم سوریه و تحولات منطقه‌ای و فرای آن، که این نگاه امروزه به نفع سوریه در عرصه بین‌المللی تغییر کرده است. بنابراین بازیگران به این سمت می‌روند که وضعیت را در یک فرایند مرحله‌ای انتقال قدرت قرار دهند و قدرت‌های غربی به این نتیجه رسیده‌اند که دولت سوریه، دولتی نیست که با جنگ داخلی فدرت خود را از دست بدهد. تا زمانی که شرایط دوقطبی صورت نگرفته و بدنه اصلی اجتماع طرفدار دولت فعلی سوریه وجود داشته باشد، این قدرت از هم نمی‌پاشد و مردم و ملت سوریه می‌توانند آینده خود را رقم بزنند.

نتیجه‌گیری

رقابت و تضاد منافع میان روسیه و آمریکا، مانع از حصول راه‌حل نهایی و مورد توافق برای حل بحران سوریه در مجامع بین‌المللی است، نتیجه این وضعیت نیز حل نشدن بحران در سوریه و استمرار شرایط فعلی در این کشور است. رقابت بازیگران خارجی و قدرت‌های

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سوریه را به میدان جنگ و کشاکش میان آنان تبدیل کرده است، چنان‌که سوریه امروز کانون منازعات و کشمکش‌های سیاسی بین قدرت‌های بین‌المللی است. تلاش‌ها برای مدیریت و حل بحران سوریه دستاوردی نداشته و موفق عمل نکرده‌اند، بلکه با شکست مواجه شده‌اند. در این میان حضور دو قدرت بین‌المللی مانند آمریکا و روسیه بیش از دیگر قدرت‌ها چشم‌گیر است و نقش آن‌ها در بحران سوریه تأثیرگذارتر از عوامل دیگر است. وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت توسط روسیه در موضوع بحران سوریه، می‌تواند گامی در جهت شکل‌گیری یک ائتلاف برضد هژمونی آمریکا در منطقه و جهان باشد. روسیه درصدد ایجاد موازنه نرم در برابر یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده است. چراکه روسیه نظم تک‌قطبی موجود و یکه‌تازی‌های آمریکا را تهدیدی علیه منافع و امنیت ملی خود می‌داند و تلاش دارد نظم بین‌المللی را به سوی نظام چندقطبی سوق دهد و یکی از راه‌های ایجاد آن تلاش برای برابری توازن قدرت است که در عصر حاضر در قالب به کارگیری قدرت نرم صورت می‌گیرد. در واقع در موضوع سوریه، رقابت‌های آمریکا و روسیه، در قالب سازوکارهای قانونی پیگیری شده است و این امر باعث استمرار و تعمیق بحران در سوریه می‌گردد. این امر در حالی است که پس از مقطع زمانی «اوج گرفتن بحران سوریه و ایجاد کشمکش میان آمریکا و روسیه»، کشمکش این دو قدرت نیز کاهش پیدا کرده و رقابت آمریکا و روسیه پایان یافته است. در مورد آینده سوریه نیز می‌شود این طور گفت که، از یک‌سو حامیان ایالات متحده آمریکا خواستار جابجایی قدرت از اسد بوده‌اند و برعکس در آن‌سو، روسیه و جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورهای حامی دولت اسد و مردم سوریه می‌باشند. آینده تحولات سوریه از وضعیت خشونت، جنگ و کشتار بیرون خواهد آمد و شرایط سیاسی این کشور به سوی خواهد

رفت که گروه‌های مخالف دولت بتوانند خواسته‌های سیاسی خود را در مسیر مسالمت‌آمیز پیگیری نمایند که البته این دستیابی در مرحله نخست به نفع مردم سوریه و تحولات منطقه‌ای و فرای آن، که این نگاه امروزه به نفع سوریه در عرصه بین‌المللی تغییر کرده است. بنابراین بازیگران به این سمت می‌روند که وضعیت را در یک فرایند مرحله‌ای انتقال قدرت قرار دهند و قدرت‌های غربی به این نتیجه رسیده‌اند که دولت سوریه، دولتی نیست که با جنگ داخلی قدرت خود را از دست بدهد.



منابع

- (۱) احمدی، علی و زارع، محمد (۱۳۹۰). «تحلیلی بر روابط آمریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا»، فصلنامه ره نامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره چهارم.
- (۲) ایران شرقی (۱۳۹۲). «منافع و مواضع روسیه در قبال تحولات جهان عرب».
- (۳) بهرامی، سمیه (۱۳۹۲). «موضع روسیه در قبال بحران سوریه».
<http://atumiddleeaststudies.blogfa.com/post/11>
- (۴) ترحمی، مهدی (۱۳۹۱). «الگوی مفهومی بحران سوریه - تحلیل و مدیریت بحران»، خبرنامه اندیشه و عمل پویا.
- (۵) تقوایی، احسان (۱۳۹۱). «شکست ائتلاف ضد سوری زیر سایه اتحاد چین، روسیه و ایران»، پایگاه خبری - تحلیلی تابناک.
- (۶) جعفری، کریم (۱۳۹۱). «بررسی آخرین تحولات سوریه با تأکید بر نشست گروه تماس سوریه». مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. دفتر مطالعات سیاسی - گروه سیاست خارجی. شماره مسلسل ۱۲۵۸۴.
- (۷) خبرگزاری فارس (۱۳۹۲). «نگاهی به مواضع شانگهای و حضور آمریکا در افغانستان»، دفاتر منطقه‌ای فارس افغانستان، شماره: ۱۳۹۲۱۰۱۵۰۰۰۹۰.
- (۸) خاشع، جعفر (۱۳۹۱). مطالعه سیاست خارجی روسیه، مطلب: «اختلاف جبهه شرق و غرب درباره سوریه» کد ۲۸۰ و «چرا روسیه از سوریه حمایت می‌کند؟» کد ۲۸۷.
- (۹) ذاکری، سیدقاسم (۱۳۹۳). «روسیه و انقلاب‌های عربی، منافع و مواضع»، ایراس.
- (۱۰) رضائیان، مهدی (۱۳۹۱). «تحولات داخلی و خارجی سوریه»، وب سایت علوم ارتباطات و روابط عمومی.
- (۱۱) زارع، محمد (۱۳۸۸). «جایگاه چین در استراتژی کلان آمریکا»، گزارش راهبردی، شماره ۳۰۵.
- (۱۲) ساجدی، امیر (۱۳۹۲). «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۴.

۱۳) سیفی، یوسف (۱۳۹۰). «آیا روسیه و چین از سوریه دست خواهند کشید؟»، **سایت جامع دفاع مقدس**.

۱۴) شفیعی، نوذر و کمائی‌زاده، یونس (۱۳۸۹). «تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای، براساس نظریه موازنه قوای نرم»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال سوم، شماره ۷.

۱۵) شفیعی‌نیا، م (۱۳۹۱). **آینده دولت و کشور سوریه، بخش اول و دوم**، تهران: مؤسسه چشم انداز توسعه و امنیت.

۱۶) صادقی، سید سعید (۱۳۹۴). «نقش عربستان در گسترش گروه‌های تکفیری»، پنجم تیر ماه **روزنامه کیهان**، شماره ۲۱۲۱۸.

۱۷) صفوی، سیدسلیمان (۱۳۹۲). «بحران سوریه در سایه منازعه موازنه قدرت در خاورمیانه»، **مرکز مطالعات صلح (IPSC)**.

۱۸) عالی‌شاه، فاطمه (۱۳۹۳). بررسی اهداف بازیگران داخلی و خارجی در تحولات سوریه. سایت مجمع اتحاد دانشجویان جهان اسلام <http://www.rohama.org/fa/content/1833>

۱۹) عسگری، محمود (۱۳۸۷). «موازنه نرم در برابر قدرت برتر یک جانبه‌گرا»، **فصلنامه راهبرد**، دفاعی، سال ششم.

۲۰) غنی، اشرف و لاکهارت، کلر (۱۳۹۴). **سوریه و دوران گذار: درس‌هایی از گذشته. اندیشه‌هایی برای آینده**، لندن: مؤسسه لگاتوم با همکاری مؤسسه کارآیی دولت‌ها.

۲۱) فریچه، کلاوس (۱۳۷۵). «خطر اتحاد چین و روسیه علیه غرب»، ترجمه لادن مختاری، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۵.

۲۲) قاسمیان، روح‌ا... (۱۳۹۲). **کنکاشی در تحولات سوریه: ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها**، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات غرب آسیا و آفریقا- دانشگاه تمدن ساز.

۲۳) قیاسی، وحید (۱۳۹۱). «بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه با توجه به تحولات جاری»، **مجله سیاسی نظامی بصائر**، شماره ۳۱۸.

۲۴) کوشکی، محمدصادق. کریمی، محبوبه (۱۳۹۳). «پارادوکس‌های سیاست خارجی آمریکا در بحران سوریه»، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، دوره ۷، شماره ۲۶.

- ۲۵) میرشایمر، جان (۱۳۸۸). **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۶) محب‌علی، قاسم (۱۳۹۰). «ریشه‌های بحران: اعتراض‌ها و نارضایتی‌ها در سوریه از کجا نشأت می‌گیرد؟»، **مهرنامه: ماهنامه علوم انسانی**، شناسه مقاله: ۳۰۹۲.
- ۲۷) مشارکت‌کنندگان ویکی‌پدیا، «Domino theory»، ویکی‌پدیای انگلیسی، دانشنامه آزاد (بازیابی در ۱۶ اکتبر ۲۰۱۴).
- ۲۸) مؤسسه مطالعات آمریکا (۱۳۹۲). «دلایل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تداوم بحران سوریه»، کد مطلب: ۵۷۹۶۰.
- ۲۹) میرطاهر، سیدرضا (۱۳۹۱). «روسیه و بحران سوریه»، **خبرگزاری بین‌المللی کردپرس**، کد مطلب: ۳۳۷۵۰.
- ۳۰) نیاکویی، سیدامیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره چهارم.
- ۳۱) واعظی، محمود (۱۳۹۲). «راهبردهای نوین رقابتی در آسیای مرکزی و قفقاز». <https://www.isrjournals.com/fa/essay/1328-essay-farsi143.html>
- ۳۲) واعظی، محمود (۱۳۸۸). «منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکل‌های چندجانبه»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۶.
- ۳۳) واعظی، محمود (۱۳۸۶). «نمایش قدرت، تحلیل رفتار روسیه در قبال اقدامات ایالات متحده آمریکا: دلایل و فرضیه‌ها»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۱۸.
- ۳۴) واعظی، محمود (۱۳۸۹). «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا»، **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، سال دوم، شماره ششم.
- ۳۵) واعظی، محمود (۱۳۹۲). «الگوی رفتاری آمریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال پنجم، شماره اول.
- ۳۶) یزدان پناه درو، نامداری، کیومرث، محمدمهدی (۱۳۹۲). «بحران سوریه؛ با تأکید بر رویکرد نظام غرب و راهبرد ترکیه در این کشور»، **دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی**، سال دوم، شماره سوم.

- 37) Laub, Zachary and Masters, Jonathan (September 11, 2013), "Syria's Crisis and the Global Response", Council on Foreign Relations.
- 38) Saradzyan, Simon (2015), "U.S. and Russia Share a Vital Interest in Countering Terrorism", Available at:<http://belfercenter.ksg.harvard.edu>
- 39) Ottaway, Marina and Amr Hamzawy (2011), "Protest Movements and Political Change in the Arab World", Policy Outlook, Carnegie: Endowment for International Peace
- 40) Sharp, Jeremy M. and Blanchard, Christopher M. (2013), "Armed Conflict in Syria: U. S. and International Response", Congressional Research Service (CRS) Report for Congress, 7-5700, June, Available at: <http://www.crg.gov>, Accessed on: 18/06/2013
- 41) John W Garver. China And Iran: Ancient Partners in a Post-Imperial World. University of Washington Press ،2006. 100
- 42) Keyhan, Barzegar (2012), The Arab spring and Balance of power in the Middle East, Belfer for Science and Internatinal Affairs, harvadKennd School, October
- 43) Peter, Lvov(2015), Syrian Regim is Going Down In Flames,, Availble at: [http:// Journal-neo.org.2015/5/15](http://Journal-neo.org.2015/5/15) rus-siriya-rezhim-by-storo-slabeet.
- 44) Tcci Nathalie(2014), turkey Europe and the Syrian crisis: what wrong global turkey in Europe.
- 45) G,F,Gregory(2011),Saudi Arabia in the New Middle East, Council on Foreign Relation, Special Report,No,63.
- 46) Harriet,Sherwood(2012),Arableague urges joint un –arab peace keeping mission in Syria.
- 47) Riedeal,Bruce and Bilal y saab (2008), Arabea washinyton quarterly, spring.
- 48) <http://www.rt.com/politics/putin-west-syria-russia-chaos> 12827/September/2012.
- 49) <http://atumiddleeaststudies.blogfa.com/post/11>.
- 50) <http://www.farsnews.com>.
- 51) <http://rezaeyan2010.blogfa.com/post-28.aspx>.
- 52) <http://www.rohama.org/fa/content/1833>.
- 53) <http://dailyopensociety.com/archive/1392/06/24/14213>.
- 54) <http://www.aja.ir/portal/Home>.
- 55) <http://www.asipress.ir/vdcgzy9n.ak9u34prra.htm/>.
- 56) <http://www.isrjournals.ir/fa/>.